متن مکتوب این خطابه‌ها و ویدیوها را هر ماه حدود یک و نیم میلیون رایانه در بیش از ۲۱۵ کشور از آدرس اینترنتی [www.sermonsfortheworld.com](http://www.sermonsfortheworld.com) دریافت می‌کنند. صدها نفر دیگر هم ویدیوی آنها را در یوتیوپ تماشا می‌کنند ولی زود از آن دست می‌کشند و به وبسایتمان مراجعه می‌کنند. یوتیوپ افراد را به وبسایتمان هدایت می‌کند. متن دستنویس خطابه‌ها هر ماه به ۳۶ زبان و به ۱۲۰ هزار رایانه ارائه می‌شود. این خطابه‌ها از حق چاپ برخوردار نیستند، در نتیجه واعظین می‌توانند بدون گرفتن اجازه از آنها استفاده کنند. همچنین صدها ویدیو از موعظه‌های دکتر هایمرز و شاگردانش موجود است. [لطفاً اینجا را کلیک کنید تا ببینید که چطور می‌توانید بصورت ماهیانه با مبالغ اهدایی خود در این امر خطیر یعنی گسترش انجیل به تمام جهان حتی ملل مسلمان و هندو به ما کمک کنید](http://www.rlhymersjr.com/donate.html).

هر وقت برای دکتر هایمرز مطلبی می‌نویسید، همیشه کشور محل زندگی خودتان را قید بفرمایید. ایمیل دکتر هایمرز [rlhymersjr@sbcglobal.net](mailto:rlhymersjr@sbcglobal.net) می‌باشد.

# ”و اگر نه“ – خداپرستان در بابل

# “BUT IF NOT” – GOD’S MEN IN BABYLON

# (Farsi)

# دکتر ر. ل. هایمرز

# by Dr. R. L. Hymers, Jr.

خطابه‌ی موعظه شده در کلیسای باپتیست لس آنجلس

عصر روز یکشنبه، ۳ دسامبر ۲۰۱۷

A sermon preached at the Baptist Tabernacle of Los Angeles

Lord’s Day Evening, December 3, 2017

”شَدْرَک و میشک و عَبِدْنَغو در جواب پادشاه گفتند: ای نَبوْکدْنَصَّر! درباره این امر ما را باکی نیست که تو را جواب دهیم. اگر چنین است، خدای ما که او را می‌پرستیم قادر است که ما را از تون آتش ملتهب برهاند و او ما را از دست تو ای پادشاه خواهد رهانید. و اگر نه، ای پادشاه تو را معلوم باد که خدایان تو را عبادت نخواهیم کرد و تمثال طلا را که نصب نموده‌ای سجده نخواهیم نمود“ (دانیال ۳:۱۶-۱۸).

آنها ۱۵۰۰ مایل از خانه و کاشانه‌شان دور بودند. و فقط چند تا نوجوان بودند. آن شهر پر بود از مذاهب کاذب، الکل و گناه. آنها می‌توانستند بدون اطلاع والدینشان هر کاری انجام بدهند! ولی می‌دانستند که خدا مراقب آنها بود.

وقتی نبوکدنصر اورشلیم را اشغال کرد، آنها را هم از سرزمینشان به اسارت برد. چهار نفر بودند. آنها مثل بچه‌های دیگر نبودند. بلکه قویتر و باهوشتر بودند. آنها گل سر سبد بودند – بهترین بهترین‌ها. آنها ورزشکار بودند. ولی دانش آموزان ”ممتازی“ هم بودند. پادشاه آنها را انتخاب کرده بود تا بعنوان حکیمان و خردمندان آموزش ببینند تا وقتی که فارغ التحصیل می‌شوند، مشاورین مخصوص پادشاه باشند.

آنها خیلی جوان بودند. متخصصین تخمین می‌زنند که همه آنها نوجوان بودند – یعنی حدود ۱۷ تا ۱۸ سال سن داشتند. حالا در دانشگاه پادشاه، در سرزمین کافران، ۱۵۰۰ مایل از خانه دور افتاده بودند.

جوانهای امروز اگر در آن موقعیت بودند به عیش و عشرت می‌پرداختند! مست می‌شدند. به مهمانی‌های لجام گسیخته می‌رفتند. هر چه را در آن دانشگاه یاد می‌گرفتند بعنوان یک بهانه مورد استفاده قرار می‌دادند تا وجود خدا را انکار کنند. آن چند نوجوان می‌توانستند مثل مردم ایام لوط خوشگذرانی کنند. می‌توانستند خدا را از زندگی‌شان بیرون بگذارند، مثل کاری که خود لوط کرد وقتی به آن محل مهمانی در شهر سدوم رفت. می‌توانستند زندگی‌شان را ”با عیاشی“ حیف و میل کنند – مثل کاری که آن پسر ولخرج کرد. می‌توانستند دوستان گمشده برای خودشان پیدا کنند و در زندگی مادی غرق بشوند و راهشان را گم کنند، مثل کاری که ابراهیم در اور کلده کرد. می‌توانستند به مسیر دیگری کشیده بشوند و روحشان را از دست بدهند، مثل دیماس دوست پولس، ”زیرا که دیماس برای محبت این جهان حاضر مرا ترک کرده“ (دوم تیموتیوس ۴:۱۰).

ولی این بچه‌های یهودی، به دور از خانه و کاشانه و در دانشگاه بابل، هیچوقت منحرف نشدند و لغزش نخوردند! آنها تابع عهد موسی بودند، پس کوشر (حلال و حرام م.) را رعایت کردند. خودشان را با شراب پادشاه یا غذای او ناپاک نکردند. نسبت به خدا و تعالیم مذهبی که در خانه آموخته بودند امین ماندند. آنها مثل FOBها بودند، بچه‌هایی از چین که تازه از کشتی پیاده شده بودند و والدینشان آنها را به سرزمین‌هایی دور از خانه‌شان در چین فرستاده بودند. خدا را شکر که بعضی از آنها به کلیسا آمدند و نجات پیدا کردند. پس شما هم مثل این بچه‌های یهودی در اسارت بابل خواهید بود.

دانیال رهبر این چند نفر جوان بود. احتمالا کمی هم از سه نفر دیگر جوانتر بود. ولی ذاتا یک رهبر بود. او رهبری سه نفر دیگر را بعهده داشت. او مثل جان کیگن توانایی رهبری کردن را داشت. به این دلیل است که إحساس کردم جان می‌تواند یک شبان باشد. مردانی که مسنتر از جان هستند، او را پیروی خواهند کرد چون او یک رهبر است. دانیال مردی بود که دعا می‌کرد. دانیال جوانی بود که هدف داشت و نسبت به خدا امین بود. دانیال یک نبی بود. او به پادشاه نبوکدنصر موعظه کرد و به تمام دربار پادشاه شهادت داد. پادشاه اعتماد کامل به دانیال داشت. او دانیال را وقتی هنوز بیست سال داشت به مردی بزرگ تبدیل کرد. ولی دانیال سه دوست خودش را فراموش نکرد. اسامی آنها عبارت بود از شدرک، میشک و عبدنغو. دانیال درخواست کرد که سه دوست عبرانی‌اش هم در دولت بابل به مقامات ارشد برسند.

این سه جوان همگی امتحان امین بودن به خدا را گذرانده بودند. و اکنون بخاطر ایمانشان بود که به مقامات بالا ارتقا پیدا کرده بودند. وقتی خدا می‌داند که او را بالاتر از هر چیز دیگری قرار می‌دهید، شما را به کارهای مهمتری می‌گمارد. این سه جوان من را بیاد نواح، جک و آرون می‌اندازند. آنها هنوز جوان هستند، ولی بعنوان شماس دستگذاری شده‌اند چون می‌دانیم که می‌توانند از پس کارهای مربوط به خدا بربیایند. و خدا می‌داند که می‌تواند در آزمون‌های سختتری به آنها اعتماد کند.

پادشاه نبوکدنصر به غایت قدرتمند و مغرور شد. در اوج غرورش دستور داد که مجسمه عظیمی از او بسازند. حدود نود پا ارتفاع داشت و از طلا ساخته شده بود یا اینکه با طلا آبکاری شده بود. نبوکدنصر این مجسمه عظیمش را در ”دشت دورا“ ساخت (دانیال ۳:۱). حالا به دانیال ۳:۴-۶ گوش بدهید.

”و مُنادی به آواز بلند ندا کرده، می‌گفت: ای قومها و امّت‌ها و زبانها برای شما حکم است؛ که چون آواز کرِنّا و سُرنا و عود و بربط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنوید، آنگاه به رو افتاده، تمثال طلا را که نَبوْکدْنَصَّر پادشاه نصب کرده است سجده نمایید. و هر که به رو نیفتد و سجده ننماید در همان ساعت در میان تون آتش ملتهب افکنده خواهد شد“ (دانیال ۳:۴-۶).

تفسیر اصلی از این تجربه این است که خدا از قومی که با آن عهد بسته یعنی إسرائيل در زمان اسارت بابل مراقبت خواهد کرد. این تفسیر و کاربرد اصلی این متن است. ولی کاربرد دیگری هم وجود دارد. دوم تیموتیوس ۳:۱۶-۱۷ به ما می‌گوید که ”تمامی کتب از الهام خداست و... مفید است“ برای مسیحیان امروز. چیزی که این متن در دانیال به ما بعنوان مسیحیان می‌گوید بخاطر کاربرد آن است. به آن سه جوان عبرانی گفته شد که باید آن بت طلایی را مثل هر کس دیگری در بابل سجده نمایند. آنها را تحت فشار گذاشتند که همرنگ دیگران بشوند و هر کاری دیگران انجام می‌دهند، آنها نیز انجام بدهند، یعنی ”به رو افتاده، تمثال طلا را که نبوکدنصر پادشاه نصب کرده است سجده“ نمایند (دانیال ۳:۵).

پادشاه نبوکدنصر در اینجا تمثیل و تصویر شیطان است. عهد جدید شیطان را ”خدای این جهان“ خطاب می‌کند (دوم قرنتیان ۴:۴). شیطان ما را دعوت می‌کند که در مقابلش سجده کرده و او را عبادت کنیم. ولی مسیح از ما می‌خواهد که چنین نکنیم. مسیح گفت،

”هیچ کس دو آقا را خدمت نمی‌تواند کرد... محال است که خدا و ممونا (ماده گرایی) را خدمت کنید“ (متی ۶:۲۴).

باید انتخاب کنید. شیطان به شما می‌گوید که به ماده گرایی سر تعظیم فرود آورید. خدا به شما می‌گوید که فقط او را عبادت کنید. خدا می‌گوید، ”تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد“ (خروج ۲۰:۳). این یکی از ده فرمان است.

این سه جوان عبرانی، شدرک، میشک و عبدنغو باید انتخاب می‌کردند. یا باید آن تمثیل طلا را سجده می‌کردند، یا باید از تعظیم کردن به آن بت طلایی امتناع می‌ورزیدند؟ این جوانها چندین انتخاب و گزینه داشتند. می‌ توانستند بگویند، ”این فقط یک شکل است. خدا می‌داند که ما از ته قلبمان او را دوست داریم، حتی اگر به این بت تعظیم کنیم.“ می‌توانستند تعظیم کنند و دچار دردسر نمی‌شدند. کتاب مقدس می‌گوید، ”امروز برای خود اختیار کنید که را عبادت خواهید نمود“ (یوشع ۲۴:۱۵).

در حالیکه به ایامی‌ نزدیک می‌شویم که جهان آن را ”تعطیلات“ می‌نامد، هر کدام از شما باید انتخاب کند. آیا سر تعظیم به شیطان فرود می‌آورید یا با خدا صادق خواهید بود؟ در کریسمس در کلیسا خواهید بود، یا به لاس وگاس پرواز می‌کنید؟ در شب سال نو در کلیسا خواهید بود، یا به یک مهمانی می‌روید؟ در مقابل تمثیل طلایی ماده گرایی آمریکا سر تعظیم فرود می‌آورید، یا با خداپرستان در کلیسا خواهید بود؟ تازه ایمانداران کلیسای انجیلی بخاطر گفتن این حرفها من را به شدت مورد انتقاد قرار دادند. گفتند که من خیلی سختگیر هستم. آنها گفتند که انتخاب بین خدا و مامونا کار سختگیرانه‌ای است. ولی فراموش کردند که من آن دو راهی را ایجاد نکردم. من آن جداسازی را انجام ندادم. مسیح این کار را کرد! خداوند عیسی مسیح گفت که، ”هیچکس دو آقا را خدمت نمی‌توان کرد.“ مسیح بود که گفت، ”محال است که خدا و مامونا را خدمت کنید“ (متی ۶:۲۴). مسیح بود که گفت،

”اوّل ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید“ (متی ۶:۳۳).

کتاب مقدس مطالعاتی إصلاحات درباره متی ۶:۳۳ می‌گوید، ”ما باید قانون حاکمیت خدا و ارتباط درست با او را در بالاترین جایگاه زندگی‌مان قرار بدهیم... خدا نیاز کسانی که تمام زندگی‌شان را به خاطر او به خطر می‌اندازند تامین می‌کند“ (یادداشتی بر متی ۶:۳۳).

خانواده و دوستان گمشده‌تان به سختی تلاش خواهند کرد تا شما را در روز کریسمس و سال نو از کلیسا دور کنند. اگر در این روزهای یاد شده در کلیسا باشید بجای اینکه به لاس وگاس، سن فرانسیسکو یا جای دیگر بروید، آنها شما را ”خل“ یا ”متعصب“ صدا می‌زنند! باید تصمیم بگیرید که آیا در برابر بت آنها سجده می‌کنید – یا خدا را در اینجا عبادت می‌کنید! شما باید تصمیم بگیرید!

وقتی همیشه تصمیم می‌گرفتم که شب سال نو را با برادران و خواهران در کلیسای چینی سپری کنم، پدر خودم عصبانی می‌شد و سر من داد می‌زد. نعره می‌کشید که، ”چرا شب سال نو را بجای اینکه با خانواده خودت باشی می‌خواهی با آن چینی‌ها بگذرانی؟“ من با او بحث نمی‌کردم. فقط در روز کریسمس و سال نو به کلیسا می‌رفتم. او را هم دعوت می‌کردم که با من به کلیسا بیاید. وقتی که امتناع می‌کرد فقط به خودم می‌گفتم، ”تو کسی هستی که خانواده را از هم می‌پاشی! تو کسی هستی که از آمدن به کلیسا با من خودداری می‌کنی!“

می‌بینید، این نوع رفتار است که تفاوت بین یک مسیحی ظاهری و یک مسیحی واقعی را مشخص می‌کند! اگر شما با این کلیساهای انجیلی تازه بدنیا رسیده تماس داشتید، یک معجزه از طرف خدا در زندگی‌تان لازم بود که ببینید مذهب آنها یک نوع سازش و مصالحه است – سازش با ابلیس! تقریبا غیر ممکن است که شما بتوانید با یکی از جوانهای ما که مسیحی جدی هستند ازدواج کنید. آنها یا باید مصالحه کنند و جدی بودنشان را کنار بگذارند – یا اینکه شما باید سازش پذیریتان را کنار بگذارید و به یک مسیحی واقعی تبدیل بشوید – یعنی بجای یک عضو ظاهری (فقط به اسم) کلیسای انجیلی بودن! ما مصالحه نخواهیم کرد! بنابراین، بهتر است که به این حقیقت عادت کنید – یا همین است که هست یا به یک کلیسای دیگر بروید! س. ص. لوئیس خوب این مطلب را ادا کرده، ”من یک کافر نوکیش هستم که بین پیوریتن‌های مرتد زندگی می‌کردم.“ کیپلینگ هم اینطور اظهار نظر کرده، ”شرق شرق است و غرب غرب است و هیچوقت این دو به هم نمی‌رسند. پیش ما بیایید و یک مسیحی واقعی باشید! از آن مذهب مرده و بی ارزش کلیساهای نو-انجیلی دست بکشید! از آنها دست بکشید! پیش ما بیایید و مسیحی واقعی بشوید.

شما می‌دانید، برای از بین بردن یکنفر لازم نیست که تماس زیادی با کلیساهای نو-انجیلی داشته باشید. چند ماه با آنها باشید – در مدرسه یا در کلیسایشان – و معجزه خدا لازم است که بتوانید پیش ما برگردید! یک معجزه بازگشت لازم است که بتوانید مثل ما فکر کنید! جورج برنارد شاو گفت کسانی که مثل بچه‌ها با مقدار کم مسیحیت واکسن زده می‌شوند به ندرت یک چیز واقعی نصیبشان می‌شود. دکتر کورتیز هوتسون یک کتاب کوچک با عنوان، ”کلیساهای بشارتی نوین، دشمن بنیادگرایی“ نوشت. او حق داشت. آنها دشمن ما هستند. می‌شود تا جای ممکن با آنها مهربان بود – ولی آنها همیشه به ما حمله خواهند کرد! چرا؟ چون مسیحیت جدی را دوست ندارند، به این دلیل! من یک کافر نوکیش بودم که بین اعضای انجیلی نوین مرتد زندگی می‌کردم! در طی سالها یاد گرفته‌ام که آنها از ایمان من خوششان نمی‌آید و علیه من صحبت می‌کنند! اگر می‌خواهید یک بازگشت واقعی را تجربه کنید و به یک مسیحی واقعی تبدیل بشوید – شما هم لازم است که این را یاد بگیرید!

می‌بینید، عضو کلیسای نو انجیلی واقعا به کتاب مقدس ایمان ندارد. آنها واقعا اعتقاد ندارند که قلبشان ”از همه چیز فریبنده‌تر است و بسیار مریض است“ – یعنی آنها به ارمیا ۱۷:۹ اعتقادی ندارند. فکر می‌کنند که به اندازه دیگران بد نیستند، پس به بهشت می‌روند چون به اندازه دیگران بد نیستند. این یعنی به کتاب مقدس اعتقاد ندارند، ”زیرا هر که خود را برافرازد، پست گردد“ (لوقا ۱۸:۱۴)؛ ”ای خدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرهای مرا بدان، و ببین که آیا در من راه فساد است؟“ (مزامیر ۱۳۹:۲۳-۲۴). تبشیریون جدید (اعضای کلیسای انجیلی) از گناه پشیمان نمی‌شوند و احساس محکومیت نسبت به آن نمی‌کنند، چون کلام خدا را جدی نمی‌گیرند. برای خودشان بهانه تراشی می‌کنند؛ به این دلیل نمی‌توانند بازگشت کنند. آنها فقط می‌توانند پیوریتن‌های مرتد باشند. دکتر آ. و. توزر گفته، ”واقعگراترین کتاب دنیا کتاب مقدس است. خدا واقعی است و گناه هم همینطور و مرگ و جهنم هم که گناه به آنها منتهی می‌شود همینطور“ (***متولد بعد از نیمه شب***).

این مردان جوان از جمله‌ی این تبشیریون تازه نبودند. إحساس غیر واقعی و کاذب از خدا و داوری گناه آنها و فکرشان را مسموم نکرده بود. شدرک، میشک و عبدنغو یک گروه بنیادگرای معتقد به کتاب مقدس بودند. آنها از ترس خدا به خودشان می‌لرزیدند. آنقدر از خدا می‌ترسیدند که حاضر بودند زنده در آتش بسوزند ولی از خدا نافرمانی نکنند و در مقابل بت پادشاه تعظیم نکنند. کتاب مقدس می‌گوید، ”ترس از خداوند، ابتدای حکمت است“ (امثال ۱:۷). ولی تبشیریون جدید از خدا نمی‌ترسند. کتاب مقدس می‌گوید، ”خداترسی در چشمانشان نیست“ (رومیان ۳:۱۸). خودتان را امتحان کنید. آیا شما هم مثل این جوانها از خدا می‌ترسید؟ یا ”خداترسی در چشمانشان نیست“؟ اگر ترس از خدا نباشد، شما هم یک عضو کلیسای تبشیری تازه هستید. شما قرار است که از خدا بترسید! کتاب مقدس به شما می‌گوید که شما گمشده‌اید! آیا این موضوع شما را اذیت می‌کند؟ آیا شما را در شب بیدار می‌کند و از جهنم می‌ترساند؟ اگر اینطور نیست، پس شما هم توسط این تبشیریون تازه مسموم شده‌اید. این یک نوع سم است! یک زهر است! شما قرار است که از خشم و غضب خدا در هراس باشید!

پادشاه به آنها گفت، ”اما اگر سجده ننمایید، در همان ساعت در میان تون آتش ملتهب انداخته خواهید شد و کدام خدایی است که شما را از دست من رهایی دهد؟“ (دانیال ۳:۱۵).

این سه جوان بازگشت کرده بودند. آنها از خداوند می‌ترسیدند. آنها به خداوند اعتماد داشتند. آنها سالها پیش یاد گرفته بودند که با گناه بابلی‌ها سازگاری نکنند. آنها یاد گرفته بودند که فقط در برابر خدا بایستند!

جرات دارید دانیال باشید،

جرات دارید یکه و تنها بایستید!

جرات دارید هدف مشخص داشته باشید!

جرات دارید آنرا معلوم کنید!

(“Dare to be a Daniel” by Philip P. Bliss, 1838-1876).

بایستید و این سرود را بخوانید!

جرات دارید دانیال باشید،

جرات دارید یکه و تنها بایستید!

جرات دارید هدف مشخص داشته باشید!

جرات دارید آنرا معلوم کنید!

من فقط یک جوان بودم. تنها بودم! هیچ پولی نداشتم! هیچکس پشتیبان من نبود! دکتر گرین به من نگاه کرد و گفت، ”اگر از جواب دادن به اساتیدی که کتاب مقدس را انکار می‌کنند دست برنداری، هیچوقت نمی‌توانی شبان یک کلیسای باپتیست جنوب بشوی!“ من یاد گرفته بودم که فقط برای خدا قد علم کنم. من راهم را در دانشکده پیدا کردم. ۱۶ ساعت در روز کار می‌کردم، هفت روز هفته – تا بتوانم خرج دانشگاه و مدرسه الهیات را پرداخت کنم. یاد گرفتم خداترس باشم تا اینکه از مردم بترسم. دکتر گرین گفت، ”اگر از جواب دادن به اساتید خودداری نکنی، هیچوقت شبان یک کلیسای باپتیست جنوب نمی‌توانی بشوی.“

من مستقیم به چشمانش نگاه کردم و گفتم، ”اگر به این قیمت تمام می‌شود أصلا نمی‌خواهم کلیسا داشته باشم!“ اگر قیمت رسیدن به یک کلیسا این است، أصلا آن را نمی‌خواهم!

جرات دارید دانیال باشید،

جرات دارید یکه و تنها بایستید!

جرات دارید هدف مشخص داشته باشید!

جرات دارید آنرا معلوم کنید!

من هیچ پس اندازی نداشتم! فکر می‌کردم که کارم تمام است. فکر می‌کردم که چهار سال دانشکده و سه سال مدرسه الهیاتم را هدر دادم. ولی دیگر فکرش را نمی‌کردم. باید بخاطر کتاب مقدس می‌ایستادم! باید اینکار را می‌کردم حتی اگر به قیمت از دست دادن شبانی در یک کلیسا تمام می‌شد! حتی اگر من را در تنور سوزان و آتشین می‌انداختند! حتی اگر صاحب کلیسایی نمی‌شدم!

اگر این قیمتی است که باید پرداخت کنم – أصلا نمی‌خواهم! آیا ترسیده بودم؟ البته که ترسیده بودم! ولی هفته پیش نوشتن داستان زندگی‌ام را تمام کردم. عنوان کتاب من این است – در برابر تمام ترسها!

خیلی از واعظین بزرگ و معروف از کتابم پشتیبانی کردند. نظراتشان روی جلد کتاب نوشته شده! دکتر بیل مونرو، رئیس سابق همراهان باپتیست کتاب مقدس، گفته، ”هایمرز مثل دانیال دوران معاصر در بابل عصر حاضر است – یعنی در مرکز شهر لس آنجلس. داستانش را بخوانید و برکت بگیرید، درست همانطور که من گرفتم!“

دکتر نیل ویور، رئیس دانشگاه باپتیست لوئیزیانا، نوشته –‌هایمرز ”از ایستادن در برابر ناملایمات بخاطر اعتقاداتش نمی‌ترسد. چنین شخصی دوست خوب من است، دکتر ر. ل.‌هایمرز.“

دکتر هربرت م. راولینگز، پسر دکتر جان راولینگز و مدیر عامل بنیاد راولینگز، گفته هایمرز ”یک آمریکایی اصیل است! دوراندیش است! زندگی‌اش نشاندهنده علاقه‌اش به انگیزه دادن به دیگران برای آرمان مسیح است.“

دکتر دان دیویدسون، شبانی در سانتا آنای کالیفرنیا گفته، ”موانع... موجود بر سر راه دکتر هایمرز می‌توانست خیلی‌ها را از امر خدمت روحانی منصرف کند – ولی دکتر هایمرز بر همه آنها چیره شد!“

کشیش راجر هوفمن نوشته، ”من عمیقا توصیه می‌کنم که این کتاب را بخوانید، چه واعظ باشید چه نباشید، این کتاب به شما الهام می‌بخشد و ایمانتان را افزایش می‌دهد.“

دکتر رابرت ل. سامر گفته، ”من کسی را که حاضر است برای حقیقت بایستد، حتی وقتی همه چیز علیه او عمل می‌کند، ستایش می‌کنم. رابرت لسلی هایمرز یک چنین مسیحی‌ای هست.“

دکتر پیژ پترسون، رئیس محترم و بزرگ مدارس الهیاتی باپتیست [جنوب] جنوب غربی نوشته، ”*در برابر تمام ترسها* داستان معجزه‌آسا و عجیب رابرت ل. هایمرز، واعظ امین انجیل است. این کتاب را بخوانید و برکت خواهید یافت.“

دکتر باب جونز سوم، صدر اعظم دانشگاه باب جونز، نوشته، ”زندگینامه‌اش او را... مثل یک نبی عهد عتیق به ما نشان می‌دهد... من و قبل از من پدرم، با افتخار دکتر ر. ل. هایمرز را دوست خودمان خطاب می‌کنیم.“

دکتر کریتون ل. چن نوشته، ”این کتاب را بخوانید و ترس شما از شکست خوردن از بین می‌رود! از زندگی دکتر هایمرز قوت خواهید گرفت. این کتاب را بخوانید! به شما الهام خواهد بخشید.“

دکتر ادی پوروانتو از اندونزی نوشته، ”وقتی خدا با کسی باشد نمی‌شود او را شکست داد. دکتر هایمرز قهرمانی است که از درگیریهای مرگبار زیادی نجات پیدا کرده.“

می‌توانم ادامه بدهم و بیشتر بخوانم، ولی همین قدر کافی است. من به خودم بعنوان یک قهرمان نگاه نمی‌کنم. من فقط یکنفر هستم، یک نفر، مثل شدرک، میشک و عبدنغو. کسی که آنقدر خداترس بود که در برابر لیبرالهای انکار کننده کتاب مقدس تعظیم نکرد، و نه حتی در برابر هالیوود وقتی به عیسی حمله کرد، کسی که در برابر ریچارد الیواس، یا لس آنجلس تایمز، یا هر برنامه خبری تلویزیونی در آمریکا کرنش نکرد. فقط یک نفر مثل شدرک، میشک و عبدنغو!

ما در این خصوص مواظب جواب پس دادن به تو نیستیم. اگر چنین باشد، خدای ما که او را می‌پرستیم قادر است تا ما را از آتش تنور ملتهب تو رهایی دهد و ما را از دست تو نجات خواهد داد ای پادشاه. ولی اگر چنین نباشد (ها!‌ها! – همین است!). ”و اگر نه، ای پادشاه تو را معلوم باد که خدایان تو را عبادت نخواهیم کرد و تمثال طلا را که نصب نموده‌ای سجده نخواهیم نمود.“ جناب مانوئل منسیا پلاکی به من داده که روی میز تحریرم اینجا در دفتر کارم در کلیساست. روی آن پلاک جناب منسیا همین عبارات گفته شده توسط قهرمانانمان از بابل را گذاشته، **و اگر نه**! خدا می‌تواند ما را نجات بدهد. **و اگر نه** – حتی اگر با آتش بمیریم، ”خدایان تو را عبادت نخواهیم کرد و تمثال طلا را که نصب نموده‌ای سجده نخواهیم نمود.“

دوستان جوان عزیز من، شنیده‌اید که بارها موعظه کرده‌ام. من به شما افتخار می‌کنم! هر جا که می‌روم درباره شما که نجات پیدا کردید پز می‌دهم و لاف می‌زنم. ولی بعضی از شما هنوز نجات پیدا نکردید. باید غل و زنجیرهای کلیساهای تبشیری تازه را دور بیاندازید! باید پیش عیسی بیایید. باید خودتان را به دست نجات دهنده‌ای بسپارید که بخاطر شما جانش را داد. خودتان را به عیسی بسپارید. او می‌تواند شما را نجات بدهد. او می‌تواند گناهان شما را ببخشد و حیات جاودان به شما عطا کند. می‌گویید، ”شاید من را نجات ندهد.“ جواب شما را با حرفهای قهرمانان عبرانی جوانمان می‌دهم، ”و اگر نه، ای شیطان تو را معلوم باد که خدایان تو را عبادت نخواهیم کرد و تمثال طلای ماده گرایی را که نصب نموده‌ای تا ما را وسوسه کند سجده نخواهیم نمود!“

آنها چطور می‌توانستند چنین اعتماد به نفسی داشته باشند؟ اگر به خودشان اتکا و اعتماد کرده بودند، ابلیس به آنها یادآوری می‌کرد که چقدر ضعیف هستند. ولی آنها به نیروی خودشان یا به توانایی خودشان اعتماد نکردند. آنها به مسیح اعتماد کردند (چون با آنها در تنور بود). می‌گویید، ”اعتماد کردن به مسیح، تنها چیزی است که لازم است؟“ بله، تنها چیزی که لازم است همین است. من این را می‌دانم، چون مواقع زیادی بوده که چیز دیگری وجود نداشته که به آن اعتماد کنم! خیلی إحساس ضعف و ناامیدی کرده‌ام. ولی مسیح همیشه من را نجات داده، حتی در ضعفم. در هر ضعف و وسوسه‌ای، مسیح محافظ من بوده. اسپارژن بزرگ گفته، ”اگر به مسیح اعتماد کنید و ملعون شوید، من هم با شما ملعون خواهم شد. زیرا تنها امید نجات من در مسیح نهفته است. به عیسی اعتماد می‌کنم و او قوت من و نجات من است.“ می‌گویید، ”او شاید من را نجات ندهد.“ آن ابلیس است که این را می‌گوید. به آن گوش ندهید! عیسی حتی یکنفر را هم از کسانی که به او اعتماد کرده‌اند و ایمان آورده‌اند از دست نداده است. حتی یکنفر از کسانی که به عیسی اعتماد کرده‌اند گم نشده است! و نخواهد هم شد.

منظور از اعتماد کردن به او چیست؟ مثل رفتن به رختخواب در شب است. به تخت اعتماد می‌کنم که من را نگه می‌دارد. روی آن دراز می‌کشم و استراحت می‌کنم. اعتماد به عیسی هم همینطور است. روی مسیح دراز بکشید. به او اعتماد کنید ”در هر بلندی و در هر توفانی.“ به او اعتماد کنید در وقتی که ”روحتان را کاملا تسلیم می‌کنید.“ ”جرات نمی‌کنم که به بهترین شخص هم اعتماد کنم، ولی کاملا بر نام عیسی تکیه می‌کنم.“ بر عیسی تکیه کنید. خودتان را به او بسپارید همانطوری که در شب خودتان را به روی تخت می‌اندازید. تخت نمی‌گذارد که بیافتید. عیسی نمی‌گذارد که شکست بخورید. همانطور که به تختتان اعتماد می‌کنید به او نیز اعتماد کنید. او شما را حمایت می‌کند، حتی در بدترین مواقع. من این را به تجربه می‌دانم. ”و اگر نه، ای پادشاه تو را معلوم باد که خدایان تو را عبادت نخواهیم کرد و تمثال طلا را که نصب نموده‌ای سجده نخواهیم نمود.“ به مسیح اعتماد کنید! به مسیح اعتماد کنید! او بجای شما رنج کشید و مرد تا شما را نجات بدهد. به او اعتماد کنید و از شما حمایت خواهد کرد ”در هر بلندی و در هر توفان“ زندگی! در هر وسوسه و در هر ترس و هراسی. در هر وضعیت و حتی در خود مرگ، عیسی نسبت به شما کوتاهی نخواهد کرد!

**وقتی برای دکتر هایمرز مطلبی می‌نویسید باید به او بگویید که اهل چه کشوری هستید وگرنه او نمی‌تواند جواب ایمیلتان را بدهد.** اگر این خطابه شما را برکت داد، لطفا به دکتر هایمرز ایمیل بفرستید و اینرا به او بگویید. لطفا اینرا هم بگویید که از چه کشوری برای او می‌نویسید – ایمیل دکتر هایمرز این است (اینجا را کلیک کنید) [rlhymersjr@sbcglobal.net](mailto:rlhymersjr@sbcglobal.net). می‌توانید به هر زبانی برای دکتر هایمرز بنویسید، اما اگر می‌توانید به زبان انگلیسی بنویسید. اگر می‌خواهید با پست برای او بنویسید، آدرس او چنین است: P.O. Box 15308, Los Angeles, CA 90015. می‌توانید با شماره تلفن ۳۵۲-۰۴۵۲(۸۱۸) با او تماس بگیرید.

(پایان موعظه)

شما می‌توانید موعظه‌های دکتر ‌هایمرز را هر هفته در اینترنت به این آدرس بخوانید

[www.sermonsfortheworld.com](http://www.sermonsfortheworld.com)

روی "موعظه‌ها به فارسی" کلیک کنید.

این خطابه‌ها از حق چاپ برخوردار نیستند. شما می‌توانید بدون اجازه دکتر ‌هایمرز از آنها استفاده کنید. اما تمام پیامهای ویدیویی دکتر هایمرز و تمام ویدیوهای دیگر از کلیسای ما، از حق چاپ برخوردارند و فقط با گرفتن اجازه قابل استفاده هستند.

سرود تک نفره پیش از خطابه توسط آقای بنجامین کینکید گریفیت:

“Dare to be a Daniel” (by Philip P. Bliss, 1838-1876).